

چون بحق گفت

جدل با سخن وی مکنید!

مصطفی ملکیان

محترم مجله آینه پژوهش انجام گرفته است).
در مقاله ای که اکنون پیش‌رو می‌خوانند گرامی است نشان خواهیم داد که جناب آقای خرمشاهی (که از این پس از وی به 'مترجم' تعبیر خواهیم کرد) و جناب آقای محمد رضایی (که از این پس 'مدافع' نامیده خواهد شد)، با اینکه پشت بر پشت آورده‌اند، نتوانسته‌اند حتی به یکی از نقدهای من جواب قانع کننده و درست بدهند. پاسخ‌های من به مقاله 'ور به حق گفت ...' در بخش I و پاسخ‌هایم به مقاله 'شما به کجا چنین شتابان' در بخش II خواهد آمد. ترتیب پاسخ‌ها همان ترتیب جواب‌های مترجم محترم و مدافع محترم خواهد بود.

I

$\frac{2}{3}$ از حجم جوابیه مترجم محترم اختصاص یافته است به گزارش و تحلیل آنچه، به زعم وی، در پس‌زمینه و پشت صحنه واقعه نقد نویسی این بنده گذشته است. من، چون اخلاقاً خود را مجاز نمی‌بینم که عمر عزیز خوانندگان گرامی را با تکذیب و تصدیق و نفی و اثبات مطالبی که به احوال شخصیه دیگران مربوط می‌شوند و از آنها هیچ عاید و فایده علمی متصور نیست به هدر دهم، از پاسخگویی به دو نُلثِ اوّلِ جوابیه درمی‌گذرم و به ذکر سه نکته اکتفا می‌کنم.

الف) دیری است که حضرت حق توفیق تفریق میان قول و قائل را به این بنده خود ارزانی فرموده است. من، در مقام نقد و داوری، فقط به آنچه در گفته یا نوشته دیگری آمده است کار

در شماره ۴۴ مجله آینه پژوهش (ص ۴۳-۵۴) نقدی نوشته بودم بر ترجمه جناب آقای بهاء‌الدین خرمشاهی از دو مقاله از مقالات دایرةالمعارف دین میرچا ایاده. در آن مقاله نقدی، در ضمن ۸۴ فقره، به بخشی از نقایص و اشتباهات موجود در ترجمه آن دو مقاله (که حجم مجموع هر دو، در اصل انگلیسی دایرةالمعارف، حدود ۱۵ صفحه است) اشاره شده بود. جناب آقای خرمشاهی، در شماره ۴۶ همین مجله (ص ۴۵-۴۹)، مقاله ای با عنوان 'ور به حق گفت'، جدل با سخن حق نکنیم (پاسخ به انتقاد) نوشته و، در آن مقاله، اشاره کرده است به مقاله دیگری که شخص ثالثی (جناب آقای محمد محمد رضایی) نگاشته و در آن 'پاسخ چند فقره از ایرادات و انتقادات ناقد' را داده است (ص ۴۷) و سپس، با اشاره به همان مقاله شخص ثالث، چنین آورده است: «اگر مقدمه ای در بعضی پاسخگویی‌های من به آن افزوده شود، در واقع کلاً پاسخ من به نقد جناب ملکیان خواهد بود.» (ص ۴۷) و، از این رو، در پایان مقاله خود، 'پاسخ یا داوری آقای محمد محمد رضایی را عیناً بدون افزود و کاست' (ص ۴۹) نقل کرده است. بدین ترتیب، جوابیه جناب آقای خرمشاهی به نقد این بنده متشکل از دو قسمت است: قسمت اوّل، با عنوان 'ور به حق گفت ...'، نوشته خود وی؛ و قسمت دوم، با عنوان 'شما به کجا چنین شتابان؟'، نوشته جناب آقای محمد رضایی. (در اینجا، لازم است تذکار دهم که تبدیل عنوان مقاله جناب آقای محمد رضایی به 'داوری درباره یک نقد' به صلاح دید و به دست مسؤلان

داده است؛ و، از سوی دیگر، مترجم محترم، در اکثر موارد، به این فرق تفرق نیافته و دو واژه «اعتقاد» و «ایمان» را مترادف گرفته و هر یک از آنها را، به دلخواه، گاه در برابر belief و گاه در برابر faith به کار برده است. «(ص ۴۴). مترجم محترم، در مقام دفاع از خود، آورده است: «بین doubt (شک) و ایمان (belief) تقابل است، اما بین شک و باور نیست. یا اگر هم باشد، به وضوح و صراحت نیست. دیگر اینکه وقتی کسی می گوید I believe in God یعنی من به خدا ایمان دارم و اگر کسی هم ترجمه کند من به خدا باور دارم/ خدا را باور دارم، بنده ایرادی به او نمی گیرم. یعنی هم باور درست است، هم ایمان.» (ص ۴۷)

پاسخ: اولاً: هم در لغت انگلیسی و هم در اصطلاح کسانی که در الهیات مسیحی یا فلسفه دین یا روانشناسی دین یا فلسفه نفس یا معرفتشناسی مطالعه و تحقیق می کنند میان belief (= باور) و faith (= ایمان) فرق نهاده می شود. بدون ذره ای مبالغه، بیش از صدها شاهد مثال برای این تفکیک، در کتب، رسائل، و مقالات انگلیسی حوزه های معرفتی مذکور، در اختیار دارم؛ ولی برای اینکه از نزدیک ترین راه مدعای خود را اثبات کرده باشم، مترجم محترم و خوانندگان گرامی را به خود همین مقاله، Doubt and Belief، در دایرةالمعارف دین میرچا الیاده، جلد ۴، ص ۴۲۴-۴۳۰، ارجاع می دهم. در این مقاله، بخشی هست با عنوان Faith and Belief که بیش از ۴/۵ ستون از ۱۱ ستون کل مقاله را دربر می گیرد و در آن، چنانکه در مقاله نقدی هم نوشته بودم، «به بیان فرق این دو و چند و چون ارتباطشان» پرداخته می شود. در عجبم از مترجم محترم که این مقاله را ترجمه کرده و در نیافته است که، در ۴/۵ ستون از ۱۱ ستون آن، نویسنده به چه بحثی مشغول است. آیا نفس عنوان این بخش، یعنی Faith and Belief، گویای این نیست که نویسنده Faith و Belief را به دو معنا به کار برده است؟ با اینهمه، نقل یکی از جملات این بخش از مقاله شاید بی مناسبت نباشد:

In much Christian literature, however, not least among heirs of the Reformation, the term **faith** is invested with a volitional connotation and **belief** with an intellectual one. (p.426)

(با این همه، در بسیاری از مکتوبات مسیحی، علی الخصوص در میان وارثان نهضت اصلاح دینی، به لفظ **faith** (= ایمان) یک معنای ضمنی ارادی و به **belief** (= باور) یک معنای ضمنی عقلی بخشیده اند) (برای اطلاع از ترجمه

دارم. بنابراین، از سویی، نه وقتی سخنی را تصویب می کنم، از این تصویب می توان دوستی و مهر مرا نسبت به گوینده آن سخن نتیجه گرفت، و نه تخطئه یک سخن ذره ای دلالت بر دشمنی و کین من با گوینده آن سخن دارد؛ و، از سوی دیگر، در مقام تحریر حقیقت، پاس هیچ کسی را نمی دارم و حقیقت را در پای هیچ موجودی قربان نمی کنم.

ب) مترجم محترم نوشته است: «من این مقالات را با شور و شیدایی و شیفتگی نسبت به اصل آنها ترجمه نکرده ام، و عادت بنده این است که هر کاری را یا انجام ندهم یا عاشقانه و با تمام وجود انجام بدهم.» (ص ۴۵). به نظر این بنده، اولاً: خود این گفته متنافی الاجزاء است، یعنی صدر و ذیلش یکدیگر را نفی می کنند. اگر مترجم محترم «این مقالات را با شور و شیدایی و شیفتگی نسبت به اصل آنها ترجمه نکرده» است، پس چنین نیست که «هر کاری را یا انجام» ندهد «یا عاشقانه و با تمام وجود انجام» بدهد. خود ترجمه این مقالات دال بر این است که مترجم محترم چنان عادت ندارد و کارهایی هم انجام می دهد که عاشقانه و با تمام وجود نیست. ثانیاً: کارمندان شریف بانک ها هم به شمردن پول هیچ علاقه و رغبتی ندارند، ولی این امر مجوز آن نیست که به کسی پول بیشتر از حد استحقاقش تحویل دهند و به کسی پول کمتر. قرار بر این نیست که ما آدمیان، از میان کارهایی که بر عهده می گیریم، فقط آنهایی را بدرستی انجام دهیم که نسبت به آنها «شور و شیدایی و شیفتگی» داریم. از این پس، یا کاری را بر عهده مگیرید یا کما هو حقّه انجام دهید.

ج) به نظر این بنده، دایرةالمعارف دین میرچا الیاده نه آن علو قدری را دارد که مترجم محترم در اوایل آشنایی با آن تصور می کرده است و نه تا آن حد از فرومایگی است که اکنون گمان می برد.

و اما ثلث آخر جوابیه مترجم محترم حاوی ۸ فقره جواب به اشکالات این بنده است. این جسواب ها را، به ترتیب، برمی رسم.

۱) من در مقاله نقدی نوشته بودم: «از سویی، نویسنده، در سرتاسر این مقاله، بین belief (= باور) و faith (= ایمان) فرق می گذارد و سومین بخش این مقاله را، که بلندترین بخش آن نیز هست، به بیان فرق این دو و چند و چون ارتباطشان اختصاص



صاحب‌نظر الهیات را پیشنهاد کرده بودم. مترجم محترم، ظاهراً، نپذیرفته‌اند که theologian را نباید به «متکلم» ترجمه کرد. (ص ۴۷)

پاسخ: نحوه ظهور علم کلام، مباحث و مسائل آن، غرض و غایت آن، مرتبه و جایگاه آن در میان سایر علوم، روش‌های بحث و فحص در آن، و سیر تاریخی آن در فرهنگ اسلامی به حدی با نحوه ظهور، مباحث و مسائل، غرض و غایت، مرتبه و جایگاه، روش‌های بحث و فحص، و سیر تاریخی theology در فرهنگ مسیحی متفاوت است که نه فقط باید گفت که لفظ «کلام» معادل لفظ «theology» نیست، بلکه باید پذیرفت که این لفظ در زبانهای اروپایی هیچ معادل دقیقی ندارد و، فی‌المثل، مانند الفاظ «حج» و «زکات» ترجمه‌ناپذیر است. به همین جهت است که صاحب‌نظران تیزبین و ژرف‌اندیش لفظ «کلام» را با هیچ لفظ اروپایی معادل ندانسته و در متون اروپایی به آوانویسی آن اکتفا ورزیده‌اند. من باب مثال، ولفسن (Harry Austryn Wolfson)، «محقق بزرگ امریکایی»، که «استاد فلسفه و تاریخ علوم عقلی یهود و رابطه فلسفه و کلام مسیحیت و یهودیت با اسلام بود» (ر. ک. به: مقدمه مترجم مقاله 'مباحثی درباره ظهور علم کلام'، نوشته هاری آسترین ولفسون، ترجمه نصرالله پورجوادی، در معارف، دوره دوم، شماره ۱ (فروردین-تیر ۱۳۶۴)، ص ۶۵) عنوان یکی از کتاب‌های خود را، که درباره فلسفه علم کلام است، **The Philosophy of the kalám** نهاده و، در این عنوان، در برابر «کلام» معادلی انگلیسی به کار نبرده است. نیز ویلیام کرگ (William L. Craig)، کتابی را که در باب استدلال متکلمان اسلامی بر وجود خدا، از راه حدوث عالم، نوشته به عنوان **The Kalám Cosmological Argument** معنون کرده است. جورج فتواتی نیز، در سرتاسر مقاله‌ای که، با همین عنوان Kalám، در جلد هشتم **دایرةالمعارف دین میرچا الیاده** (ص ۲۳۱-۲۴۲) نوشته، لفظ «کلام» را آوانویسی کرده است. از اینها گذشته، theology دارای اقسام و شعب عدیده‌ای است که کلام اکثریت قریب به اتفاق آنها را واجد نیست. علاوه بر سه شعبه اصلی the-ology، یعنی الهیات فلسفی (philosophical th.) یا الهیات طبیعی (natural th.)، الهیات رمزی (symbolic th.) یا الهیات جزمی (dogmatic th.)، و الهیات کاربردی (applied th.)، کسانانی شعب دیگری، مانند مدافع‌گری (apologetics)، الهیات عملی (practical th.) که غیر از الهیات کاربردی است و خود، لاقلاً، سه شعبه فرعیتر دارد)، الهیات اخلاقی (moral th.)، الهیات تاریخی (historical

مترجم محترم از همین جمله، ر. ک. به: فرهنگ و دین، برگزیده مقالات دایرةالمعارف دین، ویراسته میرچا الیاده، [ترجمه] هیأت مترجمان، زیر نظر بهاء‌الدین خرّمشاهی، از انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸-۱۰۹)

ثانیاً: مترجم محترم، در دفاعیه خود، بین شک و ایمان قائل به وجود تقابل شده است، و بین شک و باور قائل به عدم وجود تقابل یا وجود غیر واضح و غیر صریح تقابل. و این هر دو حکم تحکمی و بلا دلیل است. اما، از این گذشته، جمع این دو حکم بیشتر مؤید من است تا مؤید خود مترجم محترم؛ چراکه دلالت دارد بر اینکه ایمان و باور دو چیزند. و از همه اینها مهم‌تر، جمع این دو حکم تعارض دارد با گفته دیگر خود مترجم محترم دال بر اینکه جمله I believe in God را به هر دو صورت «من به خدا ایمان دارم» و «من به خدا باور دارم» می‌توان ترجمه کرد.

ثالثاً: بحث بر سر belief و faith است؛ نه بر سر صورت فعلی belief، یعنی believe، آن هم با حرف اضافه in.

۲) مترجم محترم نوشته است: «ناقد ایراد گرفته بود که در برابر implication باید گذاشت لازمه، یا معنای ضمنی» (ص ۴۷)

پاسخ: اولاً: در این نقل قول دو اشتباه رخ داده است. من در فقره یازدهم اشکالاتم چنین آورده بودم:

implicate (11)

ترجمه: فحو و زمینه (ص ۱۰۶، س ۲۱)

پیشنهاد: لازمه (ص ۴۵)

می‌بینید که سخن بر سر implicate است، نه implica-tion؛ و نیز پیشنهاد من «لازمه» است، نه «لازمه، یا معنای ضمنی».

ثانیاً: «فحوا»، در زبان فارسی، و «فحوی»، در زبان عربی، به معنای «مضمون و معنی سخن» (مضمون القول و مرماه‌الذی یتجه‌الیه القائل) است و، از این رو، فقط به سخن و قول اضافه می‌شود، و حال آنکه در ترجمه مترجم محترم به «همه اندیشه‌ها» اضافه شده بود. و اشتباه در همین جا بود.

۳) من، در فقره بیست و نهم مقاله‌ام، ترجمه good theologians را به «متکلمان خوب» نادرست دانسته و «عالمان

۵) از توضیحات مترجم در فقره پنجم جوابیه (ص ۴۸) هم معلوم شد که the well-known Cartesian formula را به «سخن حکیمانۀ دکارت» ترجمه کرده است، یعنی well-known را اصلاً ترجمه نکرده و، در عوض، «حکیمانۀ» را افزوده است!

۶) مترجم محترم believing steadfastly what you know isn't true را به «اعتقاد صلب و ثابت به هر چه انسان می داند، درست نیست» ترجمه کرده بود و من «اعتقاد راسخ به آنچه که می دانید که درست نیست» را پیشنهاد کرده بودم و نادرستی ترجمه را با سه دلیل نشان داده بودم. (ص ۴۵-۴۶). مترجم محترم، بدون اینکه بتواند حتی یکی از سه دلیل مراد کند، همچنان بر صحت ترجمه خود تأکید ورزیده است. من، برای اینکه خطای وی را نشان دهم، صدر و ذیل عبارت مورد بحث را عیناً نقل می کنم و از خوانندگان بصیر و منصف می خواهم که بدقت هر چه تمام تر در آن نظر کنند و حتی به علائم سجاوندی آن توجه ورزند:

Authentic religious faith, whatever it is, can never be as the schoolbody is said to have defined it: believing steadfastly what you know isn't true; instead it must always entail doubt.

(ایمان دینی اصیل، هر چه باشد، هرگز نمی تواند چنان باشد که، به قرار مسموع، بچه مدرسه ای ها تعریفش کرده اند: اعتقاد راسخ به آنچه که می دانید که درست نیست؛ در عوض، همواره باید مستلزم شک باشد)

نویسنده، در این جمله که به طور کامل نقل شد، می گوید: گفته شده است که بچه مدرسه ای ها ایمان دینی را چنین تعریف کرده اند: «اعتقاد راسخ به آنچه که می دانید که درست نیست». خود نویسنده، در مقام داوری، می گوید: ایمان دینی واقعی و راستین، هر چه که باشد، چنین چیزی نیست. ولی از این سخن من نتیجه بگیرید که: ایمان دینی اعتقاد راسخ است به آنچه که می دانید که درست است. این نتیجه گیری هم درست نیست. ایمان دینی نه آن است و نه این؛ نه در آن سرطیف است و نه در این سرطیف؛ بلکه در وسط واقع است: ایمان دینی اعتقاد غیر راسخ است به آنچه که می دانید که درست است. غیر راسخ بودن ایمان دینی اصیل همان ملازم شک بودن آن است.

۱. برای آگاهی بیشتر، از جمله، ر. ک. به:

Macquarrie, John, *Principles of Christian Theology*, (London: SCM Press Ltd. 1975), ch.I

th.)، نیز برای theology قائل شده اند^۱ با این تفاسیل، «theology» کجا و «کلام» کجا که، به قول جورج قناتی، در همان مقاله مذکور در بالا، شاید معادل «dogmatic theology of Islam» یا، دقیق تر بگوییم، معادل «the defensive apologetics of Islam» باشد؟ (همان منبع، ص ۲۳۱)

۴) مترجم محترم در برابر a methodological principle عبارت «یک اصل روشمندانۀ» را به کار برده بود و من «یک اصل روششناختی» را پیشنهاد کرده بودم و پرسیده بودم که: «اصل روشمندانۀ» چگونه چیزی است؟ (ص ۴۵). مع الأسف، مترجم محترم اشکال مرا درست در نیافته و آن را نزاعی لفظی تلقی کرده و، از این رو، در مقام رد پیشنهاد من، آورده است: «اگر بنویسیم آزمون های روانشناسانه، بررسیهای جامعه شناسانه، تحقیقات مردم شناسانه (و نظایر آنها در برابر-logical انگلیسی) طبیعی تر و قدیمی تر و بی اشکال تر است تا آزمون های روان شناختی، بررسی های جامعه شناختی، تحقیقات مردم شناختی. این -شناختی از تنگنای قافیه ساخته شده است و هنوز همه اهل زبان (فارسی زبانان) آن را نپذیرفته اند.» (ص ۴۸)

پاسخ: اولاً: -شناسانه، البته، قدیم تر از -شناختی هست، ولی طبیعی تر و بی اشکال تر بودنش یعنی چه؟ اینکه «شناختی» از تنگنای قافیه ساخته شده است» را هم من نمی فهمم تا قبول یا رد کنم. ثانیاً: اگر -شناختی اینهمه مطعون و مذموم است که مترجم محترم از این بنده پرسیده است: «اصل روش شناختی چگونه چیزی است؟» چرا خود وی بیست سطر پایین تر تعبیر «یک نقطه عزیمت ... روش -شناختی» را به کار برده است؟! (فرهنگ و دین، ص ۱۰۶، س ۲۰). ثالثاً: ترجیح -شناسانه بر -شناختی اقتضاء دارد که مترجم محترم بنویسد: «اصل روششناسانه»، نه «اصل روشمندانۀ».

و اما رابعاً- و اصل سخن اینجاست: - بحث این بنده بر سر روششناختی یا روششناسانه نیست، بلکه بحث بر سر این است که اصل روششناختی یا روششناسانه اصلی است مربوط به روششناسی (methodology)، کما اینکه اصل روانشناختی یا روانشناسانه اصلی است مربوط به روانشناسی؛ اما اصل روشمندانۀ چگونه چیزی است؟ مگر اصل ها هم می توانند روش داشته باشند یا نداشته باشند؟



چرا که true هیچ گاه و صف یا محمول یک عمل (مانند اعتقاد ورزیدن) واقع نمی شود. (در باب همین سخن اخیر من، مترجم محترم آورده است که: «این حکم جناب ناقد به کلی بی پایه است. اگر شک دارند از استادان انگلیسی دان پرسند.» (ص ۴۸). من از مترجم محترم و استادان انگلیسی دانی که به انگلیسی دانی شان اعتراف دارد می خواهم که یک (فقط یک) جمله انگلیسی ارائه کنند که در آن true صفت یا محمول یک عمل واقع شده باشد.)

۷) مترجم محترم عبارت The great ages of faith in Western religion را به «بزرگترین ادوار ایمان در تاریخ ادیان غربی» ترجمه کرده است و من این ترجمه را نادرست دانسته و، به جای آن، «اعصار بزرگ ایمان به ادیان غربی» را پیشنهاد کرده بودم (ص ۵۴). اما مترجم محترم به این دلیل که «نه مسیحیان و غریبان به دین یا ادیان خود ایمان دارند، و نه ما مسلمانها به اسلام. ما و آنها به آنچه موضوع و متعلق این ادیان است (خداوند، قیامت، کتب آسمانی، فرشتگان، جاودانگی و غیره) ایمان داریم نه به خود ادیان که ظرف این موضوعات است» (ص ۴۸-۴۹) ترجمه خود را درست دانسته است.

پاسخ: مترجم محترم: اولاً: great را، که صفت ساده، و به معنای «بزرگ»، است، به صورت صفت عالی، و به معنای «بزرگترین»، ترجمه کرده است. ثانیاً: religion را، که مفرد است و به معنای «دین»، به صورت جمع و به معنای «ادیان» گرفته است. ثالثاً: لفظ «تاریخ» را، بدون هیچ مجوزی، در ترجمه افزوده است. همه اینها برای چه؟ برای اینکه متدینان به ادیان خود ایمان ندارند، بلکه به خداوند، قیامت، و ... ایمان دارند؟ این مدعا، اگر درست هم می بود (که نیست) مشکل نویسنده می بود، نه مشکل من و شما. (این نکته را هم بیفزایم که مترجم محترم اموری مانند خداوند، قیامت، و ... را یک بار موضوع و متعلق ادیان دانسته است و بار دیگر مطروف ادیان. و هر دو سخن نادرست است)

۸) و بالاخره، مترجم محترم Persons who meet and acknowledge each other as such را به «انسانها که با همدیگر رو به رو می شوند و به وجود همدیگر اذعان دارند.» ترجمه کرده بود و من به «انسانهایی که با یکدیگر رو به رو می شوند و همدیگر را به عنوان انسان می شناسند» (ص ۵۳) مترجم محترم این ایراد مرا «سلیقه ای» دانسته و حتی ترجمه پیشنهادیم را «قدری تفسیر آمیز» تلقی کرده است «زیرا» به عنوان انسان» در متن انگلیسی نیامده است. as such یعنی این چنین، همانطور که هست / هستند و نظایر این» (ص ۴۹)

حال، ترجمه مترجم محترم را از کل این جمله بنگرید: «ایمان موثق دینی، هر چه هست، هرگز نمی تواند بر وفق تعریفی که بچه مدرسه ایها به دست می دهند باشد. اعتقاد صلب و ثابت به هر چه انسان می داند، درست نیست؛ بلکه باید اشتغال بر شک نیز داشته باشد» (فرهنگ و دین، ص ۱۰۷، س ۹-۱۲) اینک بعضی از اشکالات این ترجمه:

الف) اگر ترجمه درست می بود، نویسنده جمله ای ناقص آورده بود؛ چرا که ذکر از «تعریفی که بچه مدرسه ایها به دست می دهند» به میان آورده بود، بدون اینکه معلوم کند که آن تعریف چیست.

ب) اگر ترجمه درست می بود، در جمله انگلیسی، می باید بعد از it دوم نقطه پایان جمله نهاده می شد و believing پس از آن به صورت Believing (با B بزرگ) نوشته می شد؛ چرا که، همانطور که می بینید، در ترجمه مترجم محترم، با «باشد» اول جمله ای پایان می گیرد و با «اعتقاد» جمله دومی آغاز می شود. و حال آنکه نه پس از it دوم نقطه پایان جمله نهاده شده و نه believing با B بزرگ نوشته شده است؛ بلکه بعد از it دوم علامت «:» نهاده شده که، در علایم سجاوندی زبان انگلیسی، بیانگر این است که مابعد تفسیر ماقبل است؛ یعنی، در این مورد، مابعد «:» تفسیر تعریف بچه مدرسه ای هاست.

ج) اگر ترجمه درست می بود، جای این سؤال نبود که: چرا «اعتقاد صلب و ثابت به هر چه انسان می داند، درست نیست؟» مترجم محترم اگر الفبای معرفتشناسی را می دانست، با خبر بود از اینکه دانستن (یا علم یا معرفت) به معنای «باور صادق موجه (یا مستدل = justified)» است و، در این صورت، حتماً از خود می پرسید که: چرا نباید به آنچه می دانیم، یعنی آنچه صادق و مستدل است، «اعتقاد صلب و ثابت» داشته باشیم؟

د) اگر ترجمه درست می بود، چنانکه در مقاله نقدی هم آورده بودم، نویسنده، به جای true، می بایست right می آورد؛ چرا که، همانطور که، در ترجمه مترجم، «درست نیست» خبر «اعتقاد ...» است، می بایست، در اصل انگلیسی نیز، isn't true خبر believing... می بود، و، در این صورت، می بایست، به جای true، از right استفاده می شد،

(= تحقیر کردن) آمده است؛ اما با افزودن عبارت influenced in meaning by depreciate توجه می‌دهد که معنای خود depreciate «تحقیر کردن» نیست.

(۲) نویسنده به attitude of doubt (= گرایش شک) -salutary (= سودمندی) نسبت می‌دهد؛ مترجم محترم این لفظ اخیر را به «سلامت» ترجمه کرده است؛ من گفته‌ام که لفظ مذکور به معنای «سلامت» نیامده است؛ و مدافع محترم، با توسل به سه فرهنگ، در صدد برآمده است که نشان دهد که salutary به معنای «سلامت» آمده است. (ص ۵۰)

پاسخ: مترجم محترم در برابر واژه salutary، در فرهنگ ویستر، معادل healthful را دیده است و، از آنجا که فقط از یکی از معانی این واژه، یعنی معنای «تندرست، سالم»، خبر داشته، salutary را به معنای «تندرست، سالم» گرفته و چون، همانطور که در جوابیه خود آورده، می‌دانسته که «پسوند ness به صفات اضافه می‌شود و از ترکیب آنها اسم به وجود می‌آید»، نتیجه گرفته که salutary به معنای «تندرستی، سلامت» است؛ غافل از اینکه: اولاً: همان فرهنگ ویستر واژه salutary را ابتداءً با عبارت promoting or conducive to health تعریف کرده و سپس healthful را، به عنوان معادل salutary افزوده تا کسی گمان نبرد که healthful، در اینجا، به معنای «تندرست، سالم» است، بلکه بداند که به معنای «بهبودی بخش، صحت بخش، گوارا» است. مدافع محترم، حتی اگر به این نکته هم وقوف نمی‌یافت، جاداشت که از خود پرسد که: چرا فرهنگ المورد (که من ناقد را بدان ارجاع داده است) در برابر salutary معادل «صحتی» نهاده و از معادل «سالم» (یا «سلیم») استفاده نکرده است؟ مگر «سالم» واژه‌ای عربی نیست؟ جواب این است که نویسنده المورد می‌دانسته که salutary به معنای «بهبودی بخش، صحت بخش، گوارا» است که معادل عربی اش «صحتی» است. ثانیاً: به فرض اینکه salutary به معنای «تندرست، سالم» هم آمده بود، آیا جای این سؤال نبود که: چگونه گرایش شک مستصفاً به وصف «تندرست، سالم» می‌تواند شد؟ حق این است که salutary معنای دیگری غیر از «بهبودی بخش، صحت بخش، گوارا» هم دارد و آن همان «beneficial» فرهنگ ویستر و «مفید» فرهنگ المورد است، یعنی: «سودمند». بدین قرار salutary به معنای «سودمندی» است و در متن انگلیسی مقاله دایرةالمعارف هم به همین معنا به کار رفته است.

(۳) مدافع محترم ترجمه implicate را به «فحوا و زمینه» درست دانسته است. (ص ۵۰) وی را ارجاع می‌دهم به فقره دوم

پاسخ: یکی از معانی تعبیر «... as such» این است: «... از این رو که ... است»، «... از این حیث که ... است»، «... من حیث هو ...»، «... به عنوان ...». مثلاً: a teacher as such یعنی «یک معلم از این رو که معلم است»، «یک معلم از این حیث که معلم است»، «معلم من حیث هو معلم»، «یک معلم به عنوان معلم». و در اینجا، نویسنده این تعبیر را به همین معنا به کار برده و درباره انسان‌هایی سخن گفته که «با یکدیگر رو به رو می‌شوند و همدیگر را به عنوان انسان می‌شناسند»، نه به عنوان شیء. مترجم محترم باید به این امر توجه می‌کرد که نویسنده در مقام اشاره به رأی مارتین بوبر (Martin Buber) است که میزمایزی و فرق فارقی می‌نهاد میان شناخت نظری و مفهومی از اشیاء - به تعبیر خود بوبر: it-world - و مناسبات میان انسان‌هایی که همدیگر را به عنوان انسان می‌شناسند. باز به تعبیر او «the world of the "thou"». وانگهی، مگر انسانی هم هست که به وجود انسان دیگری اذعان نکند تا سخن از انسانهایی بگویم که «به وجود همدیگر اذعان دارند»؟

II

و اما در قسمت دوم مقاله، مدافع محترم، در ضمن دوازده فقره، در صدد دفاع از صحت پاره‌ای از قطعات ترجمه مترجم محترم برآمده است. اینک بررسی این دوازده فقره:

(۱) من ترجمه depreciate را به «تحقیر کردن» نادرست دانسته بودم (ص ۴۴) و مدافع محترم مرا به «فرهنگ ویستر» و «فرهنگ المورد» ارجاع داده است که در آنها، به ترتیب، این واژه به «to play down, make little of» و «یتقصص (من قدر شیء)» معنا شده است. (ص ۴۹-۵۰)

پاسخ: اولاً: این بنده در هیچ یک از فرهنگ‌های مختلف ویستر که در اختیار داشت آنچه را مدافع محترم نسبت داده است نیافت. ثانیاً: «یتقصص (من قدر شیء)»، در زبان عربی، به معنای «(از بهای چیزی) کاستن» است، و این غیر از «تحقیر کردن» است.

بلی، انصاف باید داد. Webster's Third New International Dictionary، در ذیل ماده depreciate، دو شاهد مثال می‌آورد که در آنها depreciate به معنای depreciate



از این رو، فقط معادل «مستلزم بودن» برای این معنای این دو واژه انگلیسی رساست. ثانیاً: مدافع محترم stance را به معنای «وضع و حالت» گرفته و سپس چنین افاده کرده است: «در ضمن معنای وضع و حالت در اینجا به معنای صبغه است.» کدام فارسی‌زبانی این حکم را قبول دارد که «وضع و حالت» مترادف «صبغه» است؟ شاید مدافع محترم بگوید که: من گفته‌ام «در اینجا» مترادفند، نه در همه جا. در این صورت، می‌پرسم: اینجا چه خصوصیتی دارد که دو نامترادف ترادف یافته‌اند؟ نکند خصوصیتش این است که مترجم جناب آقای خرّم‌شاهی است و ناقد این بنده؟! ضمناً مدافع محترم به این جمله خود «در ضمن معنای وضع و حالت در اینجا به معنای صبغه است» از دیدگاه نقد ادبی نظر جدیدی بیفکند.

۵) مترجم محترم good theologians را به «متکلمان خوب» ترجمه کرده و من آن را به «عالمان صاحب‌نظر الهیات» برگردانده‌ام و گفته‌ام که: «good به معنای توانا، چیره‌دست، اهل فن، خبیره، کاردان، و متخصص هم آمده است.» (ص ۴۷) مدافع محترم از «متکلمان خوب» دفاع کرده است، به قیاس با «دکتر خوب»، به معنای «دکتر توانا و چیره‌دست!» (ص ۵۰-۵۱)

پاسخ: مدافع محترم باید تفاوت گفتار و نوشتار غیر رسمی (colloquial) و عامیانه یا غیر ادبی (slang) را با گفتار و نوشتار رسمی (formal) بیاموزد.

۶) مترجم محترم عبارت every assertion of belief that is not to be dubbed mere credulity presupposes an intellectual choice between two alternative possibilities را به «هر تصدیق اعتقادی را نباید صرفاً باواری که مستلزم انتخاب عقلی بین دو احتمال بدیل است به حساب آورد» ترجمه کرده و من آن را به «هر تصدیق عقیده‌ای که نتوان آن را زودباوری محض خواند حاکی از انتخابی عقلی بین دو احتمال بدیل است.» برگردانده‌ام (ص ۴۶). مدافع محترم دو غلط فاحشی را که در ترجمه مترجم محترم هست و کل جمله وی را مغلوط ساخته نتوانسته یا نخواسته است که ببیند، ولی بر ترجمه من از is not to be dubbed به «نتوان آن را... خواند» انگشت نهاده و آن را نادرست دیده و ترجمه درست را «نبايد (یا قرار نیست) آن را... خواند» دانسته است (ص ۵۱)

پاسخ: مدافع محترم به Oxford Advanced Learner's Dictionary، ذیل ماده be²، رجوع کند تا این عبارت را ببیند: (c) (expressing: (with to+ infinitive) (3)

از قسمت اول همین مقاله، که در آن به خود مترجم محترم جواب گفته‌ام.

اما برای اینکه به خوانندگان گرامی نشان دهم که خداوند کدام قریحه انگشت بر حرف من می‌نهد و خرده بر من می‌گیرد، توجهشان را جلب می‌کنم به آشفته‌گویی‌هایی که مدافع محترم در همین فقره سوم دارد: الف) از فرهنگ حییم نقل می‌کند که: «ضمناً (مفهوم): implicate» و حال آنکه: اولاً: فرهنگ حییم آورده است: «(ضمناً) مفهوم»؛ و اصلاً «ضمناً (مفهوم)» معنایی نمی‌تواند داشت؛ و ثانیاً: implicate مذکور در فرهنگ حییم صفت است و، از این رو، بی‌درنگ پس از آن، از علامت «a.» (یعنی adjective) استفاده شده، و حال آنکه implicate مورد بحث اسم است. ب) معنایی را که فرهنگ معاصر برای im- plication آورده در مقام استدلال بر درستی ترجمه- im- pli- cate ذکر کرده است (ج) معنایی را که فرهنگ ویستر برای im- pli- cate فعلی آورده در مقام استدلال بر درستی ترجمه implicate اسمی ذکر کرده است!

۴) مترجم محترم faith also entails a metaphysical stance را به «ایمان همچنین صبغهٔ متافیزیکی دارد» ترجمه کرده و من «ایمان مستلزم موضعی مابعدالطبیعی هم هست» را پیشنهاد کرده بودم (ص ۴۶) و مدافع محترم بر صحت ترجمه تأکید کرده است. (ص ۵۰)

پاسخ: اولاً: برخلاف گفتهٔ مدافع محترم، entail به معنای «متضمن بودن، در برداشتن» نیست، کما اینکه involve هم به معنای مذکور نیامده است. در همهٔ فرهنگ‌های یک‌زبانهٔ انگلیسی نوعی «ضرورت» در معنای این دو واژه اشراب شده است. چند نمونه ذکر می‌کنم:

entail: make (sth) necessary; involve

involve: make (sth) necessary as a condition or result; entail

نقل از: Oxford Advanced Learner's Dictionary
entail: to cause or require as a necessary consequence; involve; necessitate

involve: to include by necessity; entail; require

(نقل از: Webster's New World Dictionary)

۸) و باز، مدافع محترم ترجمه کاملاً مغلوطن مترجم محترم را از یک جمله، که نادرستی آن را در فقره هشتم مقاله ام (ص ۴۵) نشان داده بودم، مورد عفو و اغماض قرار داده و، در عوض، دو اشکال بر ترجمه پیشنهادی من در آن فقره کرده است: یکی اینکه a moral unwillingness را به «بی میلی اخلاقی خود» ترجمه کرده بوده ام و حال آنکه «خود» در متن انگلیسی وجود ندارد؛ دیگر اینکه making such a commitment را به «چنین تعهدی» برگردانده بوده ام و making را ترجمه ناشده باقی گذاشته بوده ام. (ص ۵۱)

پاسخ: اولاً: مدافع محترم باید بداند که بی میلی و سایر احوال نفسانی اختصاصی (private) اند و مثلاً هر کسی فقط واجد بی میلی خودش است و نمی تواند بی میلی شخص دیگری را نیز تصاحب کند؛ از این رو، الفاظ دال بر احوال نفسانی، چه با صفات ملکی استعمال شوند و چه بدون صفات ملکی، در هر حال، در واقع، معانی خود را به وصف اختصاص می رسانند. ثانیاً: to make a commitment یعنی «تعهد کردن»، که مصدر است؛ making a commitment اسم همان مصدر است؛ و مدافع محترم شاید بداند که، در زبان فارسی، مصادر ترکیبی که به «کردن» ختم می شوند، در حالت اسم مصدری، «کردن» خود را از دست می دهند. بنابراین making a commitment یعنی «تعهد». کدام making، در ترجمه من، از قلم افتاده است؟ از این عجیب تر اینکه مدافع محترم گفته است که «در صورتی که جناب آقای خرمشاهی این قسمت را به تعهداتی که به بار می آورد ترجمه نموده اند که ترجمه صحیحی است...». با صرف نظر از اینکه ترجمه مترجم محترم نادرست است، سؤال این است که: چگونه مدافع محترم معتقد است که making a commitment در ترجمه وی از قلم نیفتاده است؟ نکند مدافع محترم گمان می کند که «به بار می آورد» معادل making است؟! و نکند که هنوز نمی داند که to make a commitment یک مصدر مرکب است؟!

در همین جا اغتنام فرصت کنم و مطلبی را گوشزد خوانندگان گرامی کنم که برای فهم میزان بیطرفی و انصاف مدافع محترم سودمند تواند بود. خوانندگان گرامی ملاحظه می کنند که مدافع محترم ترجمه because of the implications of making such a commitment را به «به خاطر پیامدها و تعهداتی که به بار می آورد»، که ترجمه مترجم محترم است، ترجمه صحیحی دانسته است، و حال آنکه مترجم محترم، در این ترجمه، مضاف و مضاف الیه را بر یکدیگر عطف کرده است! the implications مضاف است و making such

Possibility): **The book was not to be (ie could not be) found**

چنانکه دیده می شود، «مصدر be to+» به معنای «امکان داشتن» آمده است و، مثلاً، جمله The book was not to be found به معنای «کتاب را نمی شد پیدا کرد» است.

۷) مدافع محترم باز به دو خطای فاحشی که مترجم محترم در ترجمه یک جمله مرتکب شده است و من در مقاله نقدی، فقره دوازدهم، (ص ۴۵) نشان داده بودم نپرداخته و، در عوض، در ترجمه پیشنهادی من، در آن فقره، اشکالی دیده و آن اینکه من an implicate of را «یکی از لوازم» ترجمه کرده بوده ام، و حال آنکه، به زعم وی، ترجمه درست «لازمه» است، چون «اگر implicate جمع بود لوازم معنا می شد». (ص ۵۱)

پاسخ: مدافع محترم پنداشته است که من هنوز فرق میان مفرد و جمع را نمی دانم. اما هم به وی و هم به مترجم محترم می گویم که: من هم فرق میان مفرد و جمع را می دانم و هم (و این مهم تر است) فرق میان an implicate of و the implicate of را. توضیح می دهم: دو جمله «Ali is a pupil of mine» و «Ali is the pupil of mine» چه فرقی دارند؟ فرق در این است که گوینده با a pupil می رساند که شاگردان متعددی دارد که علی یکی از آنان است، ولی با the pupil می رساند که یک شاگرد بیشتر ندارد. در زبان فارسی، این نکته را چگونه ابلاغ کنیم؟ از این طریق که جمله اول را به «علی یکی از شاگردان من است» ترجمه کنیم و جمله دوم را به «علی شاگرد من است». پس، این بنده خطا نکرده که doubt is an implicate of religious faith... «شک یکی از لوازم ایمان دینی... است» ترجمه کرده است. می خواهید شاهد صدقی هم بیآورم؟ به Oxford Advanced Learner's Dictionary، ذیل ماده mine رجوع کنید تا این معادله را ببینید: «He's a friend of mine, ie one of my friends» یعنی He's a friend of mine هم معناست با He's one of my friends (= او یکی از دوستان من است). از مدافع محترم می پرسم: a friend مفرد است یا جمع؟! به فرهنگ آکسفورد اشکالی وارد نیست؟!

چون بعضی گفتند: جلد با سخن وی مکتبید!



to help bring about promote را هم به معنای mote گرفته (= پدید آوردن، ایجاد کردن) گرفته و این شاهد مثال را هم آورده است: to promote the general welfare (= ایجاد رفاه عمومی). و همان فرهنگ برای foster به معنای «ایجاد» این شاهد مثال را آورده است: to foster discontent (= ایجاد نارضایی).

۱۲) و سرانجام مترجم محترم در ترجمه یک جمله مرتکب هفت غلط شده، ولی مدافع محترم، چون، علی الظاهر، معتقد است که خطا بر قلم مترجم محترم نمی رود و خطای نرفته را نمی شود دید، به سراغ ترجمه پیشنهادی این بنده از همان جمله آمده ولی، در اینجا، آن نظر خطاپوش را فراموش کرده و، به خیال خود، سه خطا در آن دیده است: نخست اینکه ترجمه quite obviously به «بدیهی است که» غلط است و درستش «کاملاً بدیهی است که» است. دوم اینکه ترجمه spiritual expression به «بیانات معنوی» غلط است، زیرا enduring مفرد است، نه جمع و سوم اینکه، در اینجا، classic به «ماندگار» ترجمه شده و، در جای دیگر، classic به «ماندگار» ترجمه شده است.

پاسخ: اولاً: مدافع محترم پنداشته است که obvious به معنای «بدیهی» است و نتیجه گرفته که quite obvious به معنای «کاملاً بدیهی» است، غافل از اینکه obvious به معنای «واضح» است و quite obvious به معنای «کاملاً واضح»، یعنی «بدیهی». در زبان انگلیسی، معادل دقیق «بدیهی» فقط اینهاست: quite obvious, patently true, manifestly true, self-evident و inescapable, incontrovertible.

ثانیاً: مدافع محترم همان کسی است که در فقره هشتم اصلاً اشکالی نمی دید در اینکه a commitment مفرد را مترجم محترم به «تعهدات»، که جمع است، ترجمه کند و صریحاً می گفت: «ترجمه صحیحی است»، ولی، در اینجا، ترجمه spiritual expression را به «بیانات معنوی» غلط می داند، زیرا expression مفرد است، نه جمع. اما، مع الأسف، هم در درست دانستن ترجمه مترجم محترم، در آنجا، به خطا رفته است و هم در نادرست دانستن ترجمه من در اینجا. مدافع محترم توجه داشته باشد به این نکته که اگر اسمی، در زبان انگلیسی، غیر قابل شمارش باشد، همواره، به صورت مفرد استعمال می شود، خواه، از لحاظ معنا، مفرد باشد و خواه جمع؛ و expression، وقتی به معنای «بیان» است، غیر قابل شمارش است. (ر. ک. به: Oxford Advanced Learn-er's Dictionary، ذیل ماده expression) چرا social sci-

a commitment مضاف الیه آن؛ و مترجم محترم ترکیب اضافی را به صورت «پیامدها و تعهداتی که به بار می آورد» برگردانده است. علاوه بر این (و این را برای فقره دوازدهم اشکالات مدافع محترم به خاطر بسپارید) a commitment مفرد است و مترجم محترم به «تعهداتی» ترجمه کرده و مدافع وی نیز این ترجمه را تصویب کرده است!

۹) من so well aware را «نیک آگاه» ترجمه کرده بوده ام و مدافع محترم گفته است که so را معنا نکرده بوده ام و ترجمه درست «بسیار نیک آگاه» (۱) است. (ص ۵۱)

پاسخ: مدافع محترم، چون خیال کرده که من، در ترجمه، مُرادم از «نیک» خوب (در برابر «بد») است و نیز گمان کرده که «خوب» معادل well است، به این خطا در افتاده که so را ترجمه نکرده ام. غافل از اینکه مراد من از «نیک» معنایی است که در متون ادبی از آن اراده می شود، یعنی «بسیار، سخت»؛ و این لفظ را در برابر کل so well نهاده ام.

۱۰) مترجم محترم ترجمه عبارت in so far as they were concerned with religion at all و من آن را به صورت «آنجا که اصلاً دلمشغولی ای به دین داشتند» برگردانده بودم (ص ۵۱). مدافع محترم ترجمه مرا از insofar as به «آنجا که» نادرست دیده و «تا آن حد و تا آن جایی که» را درست دانسته و سپس افزوده است: «احتمال می رود که غلط مطبعی باشد». (ص ۵۱)

واقعیت این است که من نیز، چون دیری است که می دانم که insofar as به معنای «تا آنجا که» است، ابتداءً یقین کردم که غلط مطبعی ای روی داده است، ولی وقتی به نسخه ای از دستنوشته خودم رجوع کردم دیدم که غلط مطبعی ای در کار نبوده، بلکه خودم اشتباهاً، به جای «تا آنجا که»، نوشته بوده ام: «آنجا که».

۱۱) مترجم محترم در ترجمه جمله ای مرتکب پنج خطای فاحش شده است. مدافع محترم، بر طبق عادت مألوف، کریمانه از آن خطاها در گذشته است و بر ترجمه پیشنهادی من ایراد کرده که چرا fostering را به معنای «ایجاد» گرفته ام و، با تمسک به فرهنگ ویستر و فرهنگ معاصر، در صدد برآمده که نشان دهد که ترجمه درست «پرورش» است. (ص ۵۲)

پاسخ: همان فرهنگ ویستر و پرورش که foster را به معنای pro-

دیگر، می‌گویم:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن شناس نبی جان من خطا اینجاست

مقاله نقدی این بنده ۸۴ فقره داشت، که بعضی از آنها حاوی یک اشکال، برخی حاوی دو اشکال، پاره‌ای حاوی سه اشکال، و ... حتی بعضی حاوی شش اشکال بودند. مترجم محترم و مدافع محترم، در طی ۲۰ فقره جوابیه (۸ فقره از آن مترجم محترم و ۱۲ فقره از آن مدافع محترم)، فقط به ۱۱ فقره از ۸۴ فقره مقاله نقدی من پرداخته بودند و، از این گذشته، به همه اشکالات مذکور در آن ۱۱ فقره نیز جواب نگفته بودند. (خوانندگان تیزبین نفع‌ن یافته‌اند به اینکه فقره ۲ جوابیه مترجم محترم و فقره ۳ جوابیه مدافع محترم ناظر بودند به فقره ۱۱ نقد من؛ فقره ۳ جوابیه مترجم محترم و فقره ۵ جوابیه مدافع محترم ناظر بودند به فقره ۲۹ نقد من. وانگهی، فقرات ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، و ۱۲ از جوابیه مدافع محترم حاوی دفاعی از مترجم محترم در برابر اشکالات من نبود، بلکه شامل اشکالات مدافع محترم به ترجمه‌های پیشنهادی من بود. از این رو است که می‌گویم: مجموع دو جوابیه فقط به ۱۱ فقره از ۸۴ فقره اشکالات من پرداخته بود. اما مقاله‌ای که اکنون در پیش روی خواننده گرامی است نشان داد که حتی یکی از جوابیه‌های مترجم محترم و مدافع محترم درست و قانع‌کننده نبود. و، بنابراین، یک بار دیگر در عالم فکر و فرهنگ «کوهی موشی زاید» و، بهتر بگویم، موشی هم نزیاید.

این بنده، به عنوان برادری کوچک، به جناب آقای خرمشاهی می‌گوید: در جهانی که هم تلخی سخن حق زودگذر است و هم شیرینی سخن باطل، بهتر آن نیست که بر تلخی حق شکیبایی ورزیم و فریفته شیرینی باطل نشویم؟ حضرت علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ثَلَاثٌ فِيهِنَّ النِّجَاةُ: لُزُومُ الْحَقِّ، وَ تَجَنُّبُ الْبَاطِلِ، وَ رُكُوبُ الْجِدِّ (= سه ویژگی‌اند که رستگاری در آنهاست: همواره همراه حق بودن، دوری گزیدن از باطل، و سختکوشی تمام.)

آن برادر گرامی این پاسخ و آن مقاله نقدی را نوشته کسی تلقی کند که بجد به این فرموده حضرت علی (ع) باور دارد که: لَا سِنَّةَ أَفْضَلَ مِنَ التَّحْقِيقِ (= هیچ راه و رسمی بهتر از تحقیق نیست).

ence را، با اینکه science علی الظاهر مفرد است، به «علوم اجتماعی» ترجمه می‌کنند؟ چون science، در بعضی از معانی و از جمله در این مورد، غیر قابل شمارش است.

ثالثاً: چه اشکالی دارد که من، در اینجا، enduring را به «ماندگار» ترجمه کرده‌ام و، در جای دیگری، classic را نیز به «ماندگار» برگردانده‌ام؟ مگر محال است که دو واژه‌ای که هر یک دارای چند معنایند از حیث یکی از معانیشان مترادف باشند؟! مدافع محترم دلیلی هم آورده است که این بنده، هر چه کوشید، از آن سر در نیاورد؛ و اینک آن دلیل: «بنا به قول ایشان [یعنی من ناقد] خواننده فارسی در این موارد خیال می‌کند مؤلف محترم [!] برای هر دو جا enduring را به کار برده است و چون تعابیر متعدد است باید این تعدد در لفظ در معنا نیز سرایت می‌کرد و حال آنکه ایشان [یعنی من ناقد] این نکته را رعایت نکرده‌اند.» (ص ۵۲) شاید خواننده گرامی در شگفت شود از اینکه مدافع محترم، در این دو سه جمله، چیزهایی به من نسبت داده که خود خواننده در مقاله نقدی من، به هیچ روی، ندیده است. برای تقلیل بهت و حیرت خواننده، به اطلاع می‌رسانم که مدافع محترم، مدتی کمتر از دو سال، در درس‌های «آموزش ترجمه» این بنده شرکت می‌کرد؛ و مأخذ آنچه در این دو سه جمله به من نسبت داده، محفوظات ذهنی یا کتبی اوست از آن سلسله درس‌ها. ولی دردا و دریغا که هم از این نقل قول و هم از بسا چیزهای دیگری که در ترجمه‌های او می‌بینم، درمی‌یابم که، به مصداق قَسَائِلُ أَوْ دِيَةٌ يَقْدَرِهَا، از آن درس‌ها طرفی بر نبسته است.

مدافع محترم، در پایان، گفته است: «این بود پاره‌ای از اشکالات جناب آقای ملکیان که بدو به نظر می‌رسید، ممکن است کسان دیگری، اشکالات دیگری بر نقد ایشان بیابند.» (ص ۵۲) (البته مقصود وی از «اشکالات جناب آقای ملکیان» اشکالات وارد بر ... ملکیان است.) شاید رمز اینکه هیچ یک از اشکالات مدافع محترم بر من وارد نبود (البته به جز اشکال عظیم فقره دهم) همین باشد که بدو و بدون تأمل و تروی به نظرش رسیده است. به هر حال، این بنده منتظر می‌ماند تا اشکالات از سر تأمل وی و آن «کسان دیگر» را نیز بشنود و بخواند. اما، عَلَى الْعَجَالِهِ وَ قَبْلَ از مواجهه با آن اشکالات

